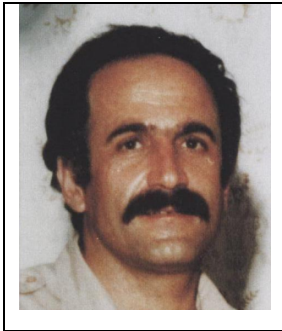


رفیق غلامحسین ابراهیم زاده

(عضو کمیته مرکزی)



رفیق غلامحسین در آذرماه 1322 در کنگاور متولد شد. از دوره مدرسه محصلی با استعداد بود و علاقه فراوانی به مسائل سیاسی داشت. از اواخر سال های دهه 30 با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد. در تشکیل گروه هایی در کنگاور و کرمانشاه که به فعالیت انقلابی و تبلیغ و ترویج مارکسیسم می پرداختند، نقش بسزائی داشت. با علاقه بی کرانی که به مردم داشت، همواره محرم اسرار و مقبول آنها بود. قبل از فرم ارضی و بعد از آن، غلام و همزمانش به سازماندهی دهقانان علیه مالکان می پرداختند و فرم ارضی شاه جنایت کار و مواضع مرتجعانه آخوندها در دفاع از ملاکین را افشا می کردند. در سال 1340 اعتصاب وسیع توده ای را علیه گرانی برق در کنگاور با موفقیت سازمان دادند. غلام در سال 41 در رشته پزشکی دانشگاه شیراز قبول شد و از همان آغاز به یکی از فعالین و سازمانگران اصلی جنبش دانشجویی تبدیل شد. در سال های 46 و 47 مبارزات دانشجویی سراسر کشور اوج گرفت و رفیق غلام یکی از گردانندگان اصلی جنبش دانشجویی دانشگاه شیراز بود و با بسیاری از محافل و عناصر مترقی و چپ ارتباطات گسترده ای داشت. در همین سال ها بود که نطفه های سازمان ها، گروه ها و محافل چپ انقلابی در چهار گوشه ایران شکل می گرفت و غلام با انرژی و پی گیری تحسین انگیزش تقریباً با اکثر این جریانات و آن هم با عناصر اصلی این جریانات، ارتباط فعال داشت.

در سال 1346 همراه با مدارک فراوان، توسط ساواک دستگیر شد که با مقاومت درخشانش بعد از چند ماه آزاد شد. در آن سال ها همراه با رفقای از جمله رفقای شهید نجف زاده و ملکوتیان، گروه رشت- کنگاور را که معتقد به مبارزه مسلحانه بود، تشکیل دادند که در سال 1348 عده ای از آنها دستگیر شدند و رفیق غلام هم در شیراز همراه با مدارک فراوان دستگیر شد که باز هم با مقاومت درخشانش بعد از چندی از زندان آزاد گردید. غلام همراه با رفقای از جمله رفقای شهید علی رضا شکوهی و اسماعیل عابدی گروه ستاره سرخ را که متأثر از تجارب انقلاب فلسطین و انقلاب کوبا بود و به مبارزه چریکی اعتقاد داشت، ایجاد نمودند. به دنبال آغاز مبارزه

مسلحانه چریکی در اواخر 49 و اوائل سال 50، گروه ستاره سرخ نیز مورد تعقیب و مراقبت ساواک قرار گرفت و رفیق غلام برای سومین بار در سال 1350 دستگیر شد. این بار به شکنجه گاه های اوین و قزل حصار انتقال یافت. در بازجویی و زیر شکنجه های وحشیانه ساواک، روحیه ای عالی و مقاومتی درخشان از خود نشان داد و به مبارزه سیاسی اش در زندان ادامه داد. با مقاومت و هشیاری و زیرکی تحسین انگیز غلام و مقاومت و شجاعت و رازداری سایر رفقاییش، از جمله رفقا علیرضا شکوهی و اسماعیل عابدی، دشمن نتوانست به اطلاعات او دست یابد. در آن سال ها در بیرون از زندان، به منظور جلوگیری از اعدام و یا حبس طولانی، از جانب مردم که خواهان آزادی اش بودند، و برای اعمال فشار نامه های زیادی به رژیم نوشته می شد، ولی سرانجام به 11 سال زندان محکوم گردید.

طی دوران زندان در سازمان دهی مقاومت زندانیان سیاسی و در تربیت کادرهای جنبش چپ انقلابی، غلام نقش به سزایی داشت و تقریباً با همه زندانیان سیاسی و اگر امکان داشت با زندانیان عادی هم رابطه می گرفت و به هنر مبارزه توده ای و تماس با مردم تسلط داشت و به راحتی می توانست با عده زیادی از زندانیان رابطه خصوصی دوستانه و گرمی داشته باشد. دکتر غلام نه تنها پزشک خصوصی، بلکه محرم اسرار زندانیان سیاسی بود. در زندان جزء اولین سری رفقائی بود که با رد مشی چریکی، در تشکیل محافلی که بعدها، راه کارگر را به وجود آوردند، شرکت جست.

بعد از 8 سال اسارت، در جریان انقلاب، همراه آخرین زندانیان دوره ستم شاهی از زندان آزاد گردید. با شنیدن خبر آزادی اش، عده ای از مردم تا تهران به استقبالش رفتند و با توجه به محبوبیت و مقبولیتی که بین مردم کنگاور و منطقه غرب کشور داشت، کاروان هایی چند کیلومتری از ماشین و دهها هزار نفر جمعیت از شهرها و روستاهای منطقه به استقبالش رفتند. دکتر غلام با سخن رانی ها و سازماندهی مبارزات توده ای به یکی از ستون های رهبری جنبش در منطقه تبدیل شد. در جریان توفان انقلاب توانست روابط توده ای بسیار گسترده ای با مردم و به ویژه با زحمت کشان و تهی دستان ایجاد کند. قدرت آمیزش او با مردم، به راستی هنرمندانه و تحسین انگیز بود. با شادابی و سرزندگی ویژه ای که داشت، به سرعت می توانست اعتماد و قلب آنها را تسخیر کند. نقاط قوت شخصیت هر کس را به سرعت در می یافت و با احترام به خصائل انسانی هرکس، می کوشید همه را به انجام کار مثبتی برای جنبش انقلابی و مبارزه بکشاند. او از رابطه گسترده اش با مردم با تمام وجود

لذت می برد. از برجسته ترین خصائل غلام، اعتماد بی کرانه اش به مردم بود. با خستگی ناپذیری و انرژی بی پایانش طی 25 سال مبارزات سرسختانه پر تلاش، هرگز در پیش برد اهداف کمونیستی اش آرام و قرار نداشت. هیچ گاه ذره ای خود بینی و تفاخر و فضل فروشی روشنی روشن فکرانه در او مشاهده نمی شد و همواره بسیار فروتن و بی تکلف بود. به شدت از خود نمائی و خودنمایان بیزار بود، و هرگز این بیزاری اش را پنهان نمی کرد. این گفته فیدل کاسترو را که در باره یکی از قهرمانان انقلاب کوبا (کاملیو) است، می توان در باره غلام نیز صادق دانست: « او انسانی بود طبیعی، صفا و یک رنگی او از همین خصوصیتش مایه می گرفت».

غلام مرد شرایط سخت و دشوار بود. شجاعت و فداکاری و مهربانی بی نظیر و پیش قدم شدنش در مقابله با سختی ها و خطرات و پشتکار و دل سوزی اش در حفظ نیروها و امکانات تشکیلات، از وجوه بارز خصوصیاتش بود. در جلب نیرو و مبارزه علیه فرمیست ها نقش به سزائی داشت و تا لحظه شهادت تمام انرژی بی پایان خود را وقف تحکیم سازمان نمود. جسارت و شجاعت تحسین انگیزش در آخرین رویارویی با دشمن هرگز فراموش نخواهد شد: روز هفتم تیر ماه 62، خانه ای که غلام و علی رضا شکوهی در آنجا بودند، مورد تهاجم پاسداران جنایت کار رژیم فقها قرار گرفت. رفقا علی و غلام هر دو تلاش کردند که به چنگال دشمن نیفتند، رفیق علی در محل بن بستگی گرفتار شد و دستگیر گردید، رفیق غلام که در حین فرار مورد اصابت گلوله پاسداران قرار گرفته بود، با وجود زخمی شدن، خود را به ساختمان تازه ساز نا تمامی رساند و وقتی تمام منطقه را در محاصره دشمن می بیند، از طبقه بالای ساختمان خود را به پائین پرت می کند. بنا به گزارشی، غلام در همان جا به شهادت می رسد و بنا به گزارشی دیگر، پیکر زخمی و نیمه جان او را به شکنجه گاه اوین منتقل می نمایند و در زیر شکنجه شهیدش می کنند.

با از دست دادن غلام، سازمان ما یکی از بنیان گذاران و از اعضای کمیته مرکزی اش و جنبش کمونیستی و انقلابی ایران، یکی از ثابت قدم ترین و فداکارترین رزمندگان را از دست داد. فقدان او خلأیی عظیم است و در همان حال یاد پرافتخار او درفشی است گلگون در پیکارهای بزرگ کارگران. و ما راه او را تا پیروزی قطعی پرولتاریا دنبال خواهیم کرد.